

راهکارهای مقابله با خرافات از دیدگاه روایات اسلامی

مقاله ۴، دوره سوم، شماره هفتم، تابستان ۱۳۹۳، صفحه ۲۱-۳۸ XML

نوع مقاله: شماره هفتم

نویسندگان

۱ علی احمد ناصح\*؛ ۲ اشکان دانش

۱ دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم؛

۲ با همکاری اشکان دانش - کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث.

چکیده

انسانها همواره برای سؤالات بی-شماری که پیرامون آنها است، به دنبال پاسخ می-گردند. بنابراین یا با مسائل برخورد عالمانه می-کنند و پاسخی مناسب برای مجهولات خود می-یابند، یا بر پایه برخی از توهمات و خیال باطل، برای سؤالات خود جواب تراشی می-کنند، تا به نوعی درد جهل خود را تسکین دهند، پس به عقاید باطل و خلاف واقع متمایل می-گردند. این-گونه عقاید و یا اعمالی را که از آن ناشی می-شود، خرافات می-گویند. خرافات آثار مخرب و بعضاً غیر قابل جبرانی دارد، از جمله دین گریزی و روی آوردن به مسائل بی-اساس به جای عقلانیت و ... به این ترتیب باید برای مبارزه با آن، قیام کرد. از این رو اسلام به عنوان دین جامع و جادوانه به این امر مهم همت گماشته است و قرآن کریم و روایات اسلامی به مثابه دو بال این دین کامل الهی، در کنار هم به مقابله با این افیون اجتماعی اقدام کرده-اند. در روایات اسلامی آموزه-های مفید و مؤثری برای مقابله با خرافات وجود دارد. به این خاطر در این نوشتار، نگارنده ضمن بیان ریشه-های خرافه گرایی از دیدگاه قرآن کریم و اقسام خرافات، به راهکارهای مقابله روایات اسلامی با خرافات می-پردازد.

کلیدواژگان

خرافه؛ اقسام خرافه؛ ریشه-های خرافه؛ راهکارهای مقابله با خرافه

موضوعات

اجتماعی (انقلاب اسلامی، جهان اسلام، بیداری اسلامی، وحدت و ...)

اصل مقاله

مقدمه

خرافه، افسانه و اسطوره-ای برگرفته از جهل، وهم و خیال است که منشأ اصلی آن جهل است. در گذشته چون جهل بر عقل حاکم بود، بیشتر عقاید مردم آن زمان خرافه باوری و خرافه پرستی بوده است. خرافه در منابع دینی هم نفوذ کرده است. به این خاطر

قرآن کریم و پیامبر اکرم (ص) با این خرافات آمیخته بر وهم و خیال مقابله کرده و به بشریت نشان داده-اند که باید چه چیزهایی را حقیقت بدانند و از چه چیزهایی بر حذر باشند. بنابراین نگارنده در صدد است، ضمن بررسی و تبیین این موضوع در قرآن کریم و روایات، راهکارهای مقابله با خرافات را از دیدگاه روایات اسلامی بیان نماید.

#### معنای خرافه

۱. در لغت: خرافات (جمع کلمه خرافه) یعنی حکایت‌های شب، سخنان بیهوده و پریشان که خوشایند باشد، موهومات، توهمات، حدیث باطل، افسانه و آنچه چیده شود از میوه. در واقع خرافه نام مردی پری زده از قبیله عذره بوده است. او آنچه را از پریان می-دید، نقل می-کرد و مردم آن را دروغ می-پنداشتند و می-گفتند این حدیث خرافه است. همچنین راجع به او آمده است: او مردی است که در بی-پایگی احادیث به او مثل زده می-شود و احادیث بی-پایه را خرافه گویند (دهخدا، ۱۳۷۷ش، ج ۷، ذیل خرافه). بعضی از لغویان خرافه را به معنای اسطوره و افسانه دانسته-اند (معین، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۱۴۰۵).

۲. در اصطلاح: خرافات عبارت است از عقاید باطل و بی-اساس که به کلی خلاف منطق و واقعیات است (نوری، ۱۳۵۷ش، ص ۴۸۰) هر نوع عقیده یا عمل دینی نامعقول، وحشت غیر منطقی یا ترس از یک چیز ناشناخته، مرموز و خیالی، یک عقیده، تردید، یا عادت و امثال آن که پایه آن ترس یا جهل است (پاکدامن، ۱۳۷۸ش، ص ۳۶).

#### اقسام خرافه

۱. خرافاتی که جنبه فردی و عوام پسند دارند: این-گونه خرافات، عقاید واهی را دربر می-گیرد که افراد یا اقلیتهای خاص در یک جامعه به آن معتقد هستند و طبعاً زیان رفتارهای ناهنجار و نگرانیهای برخاسته از آنها ضمن آنکه مستقیماً به خود آن اشخاص خرافه پرست می-رسد، به طور غیر مستقیم دامن اجتماع آنها را نیز می-گیرد.

۲. خرافاتی که جنبه اجتماعی و سیاسی دارند: مقصود از خرافات اجتماعی، افکار موهوم و علائق و احساسات غیر منطقی است که اکثریت جامعه-ای به آن معتقد و پایبند می-شوند و گاه آن-گونه از آنها هواداری می-کنند که برای حفظ و بقایشان حاضرند جان و مال خودشان را فدا سازند. زیان این-گونه پندارها که غالباً به صورت آرمانهای ملی یا شبه دینی جلوه-گر می-شود، عمومی است.

بت پرستی و مکتبهای اعتقادی چون توتیمزم (نوعی عقیده در بین انسانهای اولیه که به پرستش حیوانات می-پرداختند)، فیشیزم (نوعی عقیده در ادیان باستان به معنای پرستش چیزهای اطراف) و آنمیزم (نوعی عقیده در ادیان باستان به معنای پرستش جانداران و روحهای ناپیدا) از این-گونه-اند. خرافات سیاسی نیز شامل اندیشه‌های عوام فریبانه و منحطی است که گروههای افراطی یا احزاب خاص و سیاست-مداران خودخواه قدرت طلب برای ارضای حس برتری طلبی خویش از آن سود می-جویند و با تحریک عواطف به ظاهر مقدس اقوام و طوایف نظیر دفاع از ملیت و آب و خاک و یا با توجیه فرضیه-های شبه علمی چون برتری بیولوژیکی نژادها، به مقاصد توسعه طلبانه خود جامه عمل می-پوشانند. به عنوان مثال شوونیسیم (به میهن پرستی در زمینه افراطی گفته می-شود) و یا ملی گرایی و ناسیونالیسم افراطی و نژاد پرستی و مسئله تبعیض نژاد که از موضوعات بحث برانگیز در عرصه سیاست جهانی است (همان، ص ۵۴).

ریشه-ها و عوامل خرافه گرایی از نظر قرآن کریم

چنانچه در تعریف خرافه و خرافه گرایی آمد، روشن است که ریشه اصلی خرافه گرایی در توهم، خیال و ظن است. خداوند در این باره می-فرماید: «وَقَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرْتٌ حَجْرٌ لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ بَزْعَمِهِمْ وَأَنْعَامٌ حُرْمَتٌ ظُهُورُهَا وَأَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءٌ عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْتُرُونَ» (انعام، ۱۳۸)؛ «از روی پندار گفتند: اینها چهارپایان و کشتزاران ممنوع است. هیچ کس جز آن که ما بخواهیم، نباید از آنها بخورد. و اینها چهارپایانی است که سوارشدنشان حرام است و اینها چهارپایانی است که نام خدا را بر آنها یاد نکنند، به خدا افترا می-بندند و به زودی به کیفر افترایی که می-بسته‌اند، جزایشان را خواهد داد».

خداوند ریشه این حکم جاهلی و این حرام و حلال ساختگی مشرکان را به «بَزْعَمِهِمْ» استناد می-دهد که معنای آن را به پندار (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷ش، ج ۵، ص ۴۵۵) تفسیر کرده-اند که می-توان آن را همان ظن و گمان و گفتاری همراه با شک و تردید دانست.

بسیاری از آیات قرآن کریم به مسئله پیروی از ظن و ارتباط آن با انحرافات فکری، پرداخته است. مانند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ» (حجرات، ۱۲)، «وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ» (يونس، ۳۶) و «إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى» (نجم، ۲۳).

## (۲) جهل و نادانی

خداوند متعال ریشه انواع و اقسام بت پرستی را - که از بزرگ-ترین خرافات و عقاید موهوم می-باشد - جهل و نادانی معرفی و ما را به عبرت آموزی دعوت کرده است: وقتی بنی-اسرائیل از چنگال فرعون نجات یافتند و از دریا به سلامت گذشتند، در مسیر راه به جمعیتی برخورد کردند که مشغول بت پرستی بودند. با دیدن این صحنه، رو به حضرت موسی (ع) کرده، از او تقاضا کردند که برای آنها هم بتی به عنوان خدا قرار دهد. حضرت موسی (ع) در پاسخ فرمود: شما جمعیتی جاهل و نادان هستید (ر.ک: اعراف، ۱۳۸).

جهل و نادانی مهم-ترین و اصلی-ترین علل پذیرش و گسترش خرافات بوده است و ریشه بسیاری از خرافات را در گذشته و حال باید در آن جستجو کرد. آفت جهل و نادانی درد بی-درمان است. در روایتی آمده است: حضرت عیسی (ع) را دیدند که فرار می-کند، پرسیدند: از چه فرار می-کنید؟ فرمود: از جاهل، گفتند: شما با نفس الهی خود مرده را زنده کرده، جان دوباره می-بخشید، آیا نمی-توانید جهل و نادانی این شخص را درمان کنید؟ فرمود: نه از درمانش ناتوانم، بنابراین برای نجات خود فرار می-کنم (مفید، بی-تا، ج ۱، ص ۲۲۱).

## (۳) تقلیدهای کورکورانه و پیروی از روش و سنت گذشتگان

گاهی خرافه-ای چنان رواج پیدا می-کند که اگر افرادی به آن عمل نکنند، احساس می-شود جرم و خطایی انجام داده-اند و خطر و ضرری برایشان پیش می-آید. مثلاً در برخی از جاها ریختن خون قربانی به اتومبیل نو چنان رسم شده که اگر کسی برخلاف آن عمل کند، فکر می-کنند که این شخص بد می-آورد.

دین مبین اسلام و قرآن کریم، برای مبارزه با پیرویه‌ها و دنباله‌رویهای جاهلانه و بی‌فکر و تأمل، بارها و بارها اعلام کرده‌اند که ملاک صحت و درستی یک عمل، پذیرش عمومی و استقبال اکثریتی جامعه نیست، بلکه گاه پیش می‌آید که اکثریت افراد جامعه راه اشتباه و غلط را می‌پیمایند و پیروی و همراهی ما با آنها، خطا و اشتباهی بزرگ به شمار می‌آید (ر.ک: زخرف، ۲۱ و ۲۲؛ اعراف، ۷۰ و ۷۳؛ هود، ۶۲ و ۸۷).

قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانُوا آبَائِهِمْ لَوْ لَا يَحْتَدُونَ» (بقره، ۱۷۰)؛ «و چون به ایشان گفته شود، آنچه خدا نازل کرده، پیروی کنید، می‌گویند: نه، ما تنها آن را پیروی می‌کنیم که پدران خود را بر آن یافتیم، آیا اگر پدران ایشان عقل نمی‌داشتند و هیچ چیز نمی‌فهمیدند و راه به جایی نمی‌بردند، باز هم پیرویشان می‌کردند؟».

(۴) باور به چیزی بدون برهان

قرآن کریم بر برهان و استدلال بسیار تأکید و تمام مخالفان را به اقامه برهان دعوت کرده است. این منطق برهان طلبی قرآن، حکایت از محتوای قوی و غنی آن می‌کند؛ زیرا سعی دارد با مخالفان خود نیز برخورد منطقی داشته باشد. چگونه ممکن است که از دیگران مطالبه برهان کند، ولی خود نسبت به آن بی‌اعتنا باشد. آیات قرآن کریم مملو از استدلالهای منطقی و براهین علمی است که در سطوح مختلف، برای مسائل گوناگون، بیان شده است. اهمیت و عظمت برهان طلبی قرآن کریم هنگامی آشکارتر می‌شود که توجه کنیم اسلام در محیطی ظهور کرد که بیشترین محتوای فکری آن را خرافات بی‌پایه و بی‌اساس و مسائل غیر منطقی تشکیل می‌داد، بنابراین اگر عملی برخلاف برهان و استدلال باشد، خود سبب پذیرش خرافه‌گرایی است. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى» (نجم، ۲۳).

راهکارهای مقابله روایات با خرافات

اعراب قبل از اینکه اسلام را بپذیرند و مسلمان بشوند، اعمالی را انجام می‌دادند که برگرفته از وهم، خیال و پیروی کورکورانه از پدران و اجداد خویش بود. اسلام به عنوان دین کامل و مکتب الهی، با تمام خرافات عصر جاهلیت و اموری که مبتنی بر وهم و خیال بود، مبارزه کرد و به جای آن، اموری را بنا نهاد که مبتنی بر عقل و یقین بود. در این بخش راهکارهای مقابله با این عقاید واهی با تکیه بر روایات بیان می‌شود.

(۱) تفکر و خردورزی

روایات اسلامی نسبت به این مسئله اهتمام زیادی داشته و مسلمانان را به تفکر و خردورزی دعوت کرده‌اند. در ذیل برخی از روایات پیامبر (ص) در این باره بیان می‌شود.

پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: «هیچ عبادتی برتر از اندیشه کردن نیست» (پابنده، بی‌تا، ص ۵۹۰). آن حضرت در جای دیگر می‌فرماید: «یک ساعت اندیشیدن بر ۶۰ سال عبادت برتری دارد» (همان). ایشان عقل را بهترین آفریده خدا می‌دانند و می‌فرماید: «خداوند چیزی را بهتر از عقل، میان بندگان خویش قسمت نکرده است» (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۱۲). همچنین

می-فرماید: «زیاد بیاندیشید» (پاینده، بی-تا، ص ۵۷۶). نیز فرموده است: «کسی که خردمند نیست، دین ندارد» (مجلسی، ۱۳۷۴ش، ج ۷۴، ص ۱۶۰).

این روایات، دلیل روشنی بر مبارزه آن حضرت با خرافات است. بنابراین پیامبر (ص) از انسانها می-خواهد تا در پرتو فکر، از آسیب اوهام و خرافات در امان بمانند.

## ۲) دعا و ذکر

یکی از خرافاتی که در عصر جاهلیت رواج داشت، خرافات در باب چشم زخم بود. متأسفانه این خرافات تاکنون رواج دارد و امروزه، مردم برای رفع چشم زخم، به اموری روی می-آورند که هیچ دلیل عقلی و شرعی در آن دیده نمی-شود، مانند دود کردن اسپند، شکستن تخم مرغ و نام بردن افرادی که احتمال می-دهند چشم زده باشند و ... که این امور ساختگی، اثری در دفع چشم زخم ندارند. روایات اسلامی انسانها را از این خرافه-ها برحذر می-دارند و تنها راه مقابله با چشم زخم را ذکر و دعا می-دانند. اهل لغت برای ذکر معانی زیادی بیان نموده-اند که از جمله آنها «الحفظ لشیء تذکره» (ابن-منظور، ۱۴۲۶ق، ج ۴، ص ۳۰۸) است. همچنین آن را حضور شیء نزد قلب و زبان معنی کرده-اند (ر.ک: راغب اصفهانی، بی-تا، ص ۳۲۹). در ذیل ابتدا به تبیین مسئله چشم زخم پرداخته می-شود، سپس اثرات ذکر و دعا مورد بررسی قرار می-گیرد.

در قرآن کریم دو آیه وجود دارد که از آنها برای اثبات اثر چشم زخم استفاده می-شود:

۱. «وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ» (قلم، ۵۱).

مفسران در تفسیر این آیه، سه دسته-اند. عده-ای گفته-اند: این آیه کنایه از نگاههای بسیار غضب آلود است، مثل اینکه می-گوییم: فلان کس آن-چنان بد به من نگاه کرد که گویی می-خواست با نگاهش مرا بخورد یا بکشد (طبرسی، ۱۳۶۰ش، ج ۲۵، ص ۲۴۹). عده-ای دیگر گفته-اند: آیه کاری به اصل چشم زخم و تأیید آن ندارد، بلکه در صدد است که سبک مغزی کفار را نشان دهد؛ زیرا از یک سو آن-قدر تحت تأثیر آیات قرآن کریم قرار می-گیرند و از آن تعجب می-کنند که می-خواهند تو را چشم بزند و از سوی دیگر تو را مجنون می-خوانند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷ش، ج ۲۴، ص ۴۲۵). اما عده-ای دیگر آیه را دلیل بر تأثیر چشم زخم می-دانند. علامه طباطبایی ذیل آیه مذکور می-گوید: معنای آیه این است که «محققاً آنها که کافر شدند، وقتی قرآن را شنیدند، نزدیک بود با چشمهای خود، تو را به زمین بیاندازند؛ یعنی با چشم زخم تو را بکشند». مراد از «ازلاق بابصار» به طوری که همه مفسران گفته-اند، چشم زدن است که خود نوعی از تأثیرات نفسانی است و دلیلی بر نفی آن نداریم، بلکه حوادثی دیده می-شود که با چشم زدن منطبق است و روایاتی هم بر طبق آن وارد شده است، با این حال، دلیلی ندارد که ما آن را انکار کنیم و بگوییم یک عقیده خرافی است (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۹، ص ۶۴۸).

۲. «وَقَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَاذْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَمَا أَعْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ» (یوسف، ۶۷).

بیشتر مفسران درباره این آیه شریفه، اتفاق نظر دارند که سفارش حضرت یعقوب (ع) به فرزندان، برای دوری از چشم زخم بوده است (مدنی، ۱۳۸۴ش، ج ۱، ص ۲۹۸).

سنت پیامبر اکرم (ص) و روایات اهل-بیت (ع) نیز، بر حقیقت داشتن مسئله چشم زخم دلالت دارند. علامه مجلسی پس از نقل روایات و کلمات علما و حکما درباره این موضوع، این چنین نتیجه می-گیرد: انکار موضوع چشم زخم به طور کلی، ممکن نیست، به خاطر شواهد عینی و وارد شدن آیاتی از قرآن کریم و روایات زیاد و مکفی که خداوند و خلفای او به حقائق امور آگاهند (مجلسی، ۱۳۷۴ ش، ج ۶۳، ص ۱۷).

نمونه-هایی از روایات نقل شده درباره چشم زخم از این قرارند:

از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: «چشم زخم، انسان (صحیح و سالم) را داخل قبر می-کند و شتر را به دیگ می-فرستد» (مجلسی، ۱۳۷۴ ش، ج ۶۳، ص ۲۵). امام صادق (ع) می-فرماید: «اگر چیزی بر قضا و قدر الهی سبقت بگیرد، همان چشم زخم است» (همان). در حدیث دیگری آمده است: روزی جبرئیل (ع) بر پیامبر (ص) نازل شد و ایشان را غمگین و اندوهگین مشاهده کرد، وقتی علت آن را سؤال کرد، پیامبر (ص) فرمود: ناراحتی من به خاطر آن است که به حسن (ع) و حسین (ع) چشم زده-اند. جبرئیل (ع) فرمود: ای محمد! چشم زدن واقعیت دارد، پس آن دو را با این جملات تعویذ بفرما (همان، ج ۹۵، ص ۱۳۲). صفوان جمّال از امام صادق (ع) نقل کرده است که فرمود: «اگر قبرستانها شکافته شوند و حقایق آشکار شود، مشاهده می-کنید که اکثر مردگان با چشم زخم از دنیا رفته-اند؛ زیرا چشم زخم واقعیت دارد» (همان، ج ۹۵، ص ۱۲۷).

تنها راه-حلی که روایات برای مقابله با چشم زخم ارائه می-دهند، ذکر و دعا است:

در روایتی آمده است: هنگامی که نعمتی از کسی شما را به اعجاب آورد، برای دفع چشم زخم تکبیر بگویید و ذکر خدا بگویید (همان، ج ۶۳، ص ۲۴). امام صادق (ع) فرمود: هرگاه از چشم زخم ترسیدید، بگویید: «ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله العلیّ العظیم» (همان، ج ۶۳، ص ۲۶). امام رضا (ع) برای دفع چشم زخم دستور داد که سوره-های حمد، اخلاص و معوذتین، و آیه الکرسی را بنویسند و در میان آنچه ترس چشم زدن دارند، بگذارند (همان). همچنین آن حضرت در جواب مردی که از چشم زخم پرسیده بود، فرمود: چشم زخم حق است، اگر چشم خوردی، دستهایت را در مقابل صورت بگیر و بر آن سوره-های حمد، توحید و معوذتین را بخوان و دستت را به صورت بکش که این کار به اذن خدا نافع است (همان، ج ۹۵، ص ۱۲۹).

برای ذکر در آیات قرآن کریم به ثمره-های فراوانی اشاره شده است، از جمله در آیه ۲۸ سوره رعد برخی از ثمره-های ذکر بیان گردیده است. بدون شک هر انسانی برای رسیدن به اهداف بلند زندگی خود، بلکه برای سپری نمودن یک زندگی معمولی، نیاز مبرم به اطمینان دارد. به طور کلی تمام تلاشی که انسانها در طول زندگی خود انجام می-دهند، برای دستیابی به آرامش خاطر می-باشد؛ زیرا در صورتی که انسان از تمام امکانات مادی زندگی برخوردار باشد، ولی به راه و هدف خود اطمینان نداشته باشد و از نظر روحی دارای آرامش نباشد، حداقل لذت ممکن را خواهد برد. این عدم آرامش و سکینه است که خود زمینه ساز سایر بیماریهای روحی می-گردد. بنابراین ذکر باعث اطمینان و آرامش خاطر انسانها می-شود.

در روایات اسلامی نیز ثمرات و فواید روحی و روانی بسیار زیادی برای ذکر بیان شده است که نشان دهنده تأثیر گذاری مثبت ذکر در بهداشت و سلامت روانی انسان است. از جمله این ثمرات می-توان به آباد کردن (نهج البلاغه، نامه ۳۱) صیقل دادن (همان، خطبه ۲۲۲) و ... اشاره کرد که هر کدام به نوعی می-تواند انسان را از گزند مشکلات روحی و روانی نجات بخشد.

دعا نیز فواید بسیار خوبی برای انسان دارد. هوبرت نیسون استاد دانشکده در ایالت بوستون آمریکا در کنفرانسی که تحت عنوان ارزشهای درمانی دعا برگزار شده بود، چنین بیان می-کند: «دعا خواندن مغز را به کار می-اندازد، عوارض ایدز را کاهش می-دهد، از فشار خون می-کاهد و نازایی را درمان می-کند. تکرار دعاها و بیرون کردن اندیشه-های مضر از مغز، بسیاری از مردم را قادر می-سازد، تا در خود تغییرات فیزیولوژیک پدید آورند».

### ۳) دعوت علما به نگرهبانی و مرزبانی از دین و مقابله با خرافات

مبارزه با عقاید موهوم، خرافات و رسوم جاهلی نزد رسول اکرم(ص) از چنان اهمیتی برخوردار بود که وقتی معاذ بن جبل را به یمن اعزام نمود، به او چنین دستور داد: «ای معاذ! آثار جاهلیت و افکار و عقاید خرافی را، از میان مردم نابود کن، کوچک و بزرگ سنن اسلام را که همان دعوت به تفکر و تعقل است، احیا کن» (سبحانی، ۱۳۷۷ش، ص ۲۱).

پس یکی از وظایف مهم مبلغ دین مبارزه با خرافات و امور جعلی و ساختگی و همچنین بیان فرق میان خرافه و واقعیت است، تا مردم دین خدا را جامع و کامل ببینند و بدان عمل کنند. عالم برخلاف عابد، نگرهبان و مرزبان دین است و از انحرافات در دین جلوگیری می-کند. همان-طور که در روایات آمده است، او به نجات خود بسنده نمی-کند، بلکه دیگران را نیز آگاه می-کند و خطری را که از ناحیه سه گروه غالیان، اهل باطل و نادانان به وجود می-آید، برطرف می-سازد.

پیامبر(ص) فرمود: «در هر نسلی از امت من، عادللی از اهل-بیتم وجود دارد که دین را از تحریف غالیان و ادعاهای دروغ اهل باطل و تأویل و تفسیر ناروای جاهلان پاس می-دارد» (ابن-بابویه، بی-تا، ج ۱، ص ۴۲۰). امام صادق(ع) به نقل از پیامبر(ص) می-فرماید: «بار حفظ این دین را در هر قرن، مردمان عادللی بر دوش دارند که تأویلهای باطل اندیشان و تحریفهای گزافکاران و برساخته-های نادانان را از آن دور و نابود می-کنند، همان-گونه که کوره، پلیدی و ناخالصی آهن را از آن دور می-کند» (کشی، بی-تا، ج ۱، ص ۱۰).

اگر عالم به وظیفه خودش عمل نکند، مورد لعن خداوند قرار می-گیرد، چنانچه از رسول اکرم(ص) روایت شده است که فرمود: «چون بدعتها در امت من پدید آید، بر عالم است که علم خود را آشکار کند. پس، هر کس چنین نکند، لعنت خدا بر او باد» (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۵۴).

بنابراین اهمیت تبلیغ دین و چگونگی بیان معارف اسلام روشن و وظیفه بسیار حساس سخن-گویان، نویسندگان و مبلغان دینی و نقش خطیر آنها آشکار می-شود که به راحتی و بدون بررسی و با سلیقه-ها و برداشتهای شخصی و صنفی نمی-توان به نام اسلام و دین حرف زد و حقیقت ناب آن را معرفی کرد. تبلیغ و معرفی اسلام را باید از عالمان و بزرگانی آموخت که به وظیفه خود به درستی عمل کرده باشند، در غیر این صورت گرفتار حيله-ها و فریبهای سودجویان می-شود؛ زیرا فرصت طلبان، از موقعیت ممتاز دین در میان مردم باخبرند و از همین طریق برای سوء استفاده بهره می-برند که غالباً برای رسیدن به مطامع مادی و دنیایی خود، در لباس دین ظاهر می-شوند و با افترا بر خداوند، پیامبر و امامان، اقدام به انحراف در دین نموده و به خواسته-های شیطانی خود می-رسند. شاهد این سخن رواج بسیار افترا بر پیامبر(ص) به ویژه در سالهای آخر عمر ایشان است که می-فرماید: «دروغ گویی بر من بسیار شده است و بیشتر نیز می-شود و هر کس به عمد بر من دروغ ببندد، در آتش جای می-گیرد. آن-گاه که به شما حدیثی رسید، آن را بر کتاب خدا و سنت من عرضه کنید. پس حدیثی را که با کتاب خدا و سنت من موافق بود، بپذیرید و آن حدیثی را که با کتاب خدا و سنت من مخالف بود، نپذیرید» (مجلسی، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۲۲۵).

#### ۴) شناخت علل و درمان توسط معلول صحیح

عده‌ای از اعراب بیابانی که عادت داشتند با آویزه جادویی و قلاده‌ها، بیماران خود را معالجه کنند. اسلام با این خرافه‌ها از طُرُق مختلفی مبارزه کرده است. در ذیل به نمونه‌هایی از مبارزه‌های پیامبر(ص) و امامان با این خرافه‌ها اشاره می‌شود:

گروهی خدمت رسول اکرم(ص) شرفیاب شدند و درباره مداوا با گیاهان و داروهای طبی پرسش نمودند. رسول اکرم(ص) فرمود: «لازم است بر هر بیمار سراغ دارو رود؛ زیرا خدایی که درد را آفریده، دارو را نیز آفریده است» (سبحانی، ۱۳۷۷ش، ص ۲۴).

موقعی که سعد بن ابی-وقاص بیماری قلبی گرفت، پیامبر(ص) فرمود: «باید پیش حارث کلبه، طبیب معروف ثقیف بروید. سپس خود آن حضرت، او را به داروی مخصوصی راهنمایی کرد» (ناصف، ۱۹۳۵م، ج ۳، ص ۱۷۹).

درباره آویزه‌های جادویی که فاقد هرگونه آثارند، روایاتی وارد شده است، مانند: ۱. مردی که فرزندش دچار گلو درد شده بود، با آویزه‌های جادویی وارد محضر پیامبر(ص) شد، پیامبر(ص) فرمود: «فرزندان خود را با این آویزه‌های جادویی نترسانید، لازم است در این بیماری از عصاره عود هندی استفاده نمایید» (همان). ۲. امام صادق(ع) فرمود: «بسیاری از بازوبندها و آویزه‌ها شرک هستند» (قمی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۴۰۰).

مبارزه پیامبر اکرم(ص) با این-گونه خرافات به دوران رسالت ایشان محدود نمی‌شود، بلکه ایشان در کودکی نیز مخالفت خود را نشان داده است: حضرت محمد(ص) در چهار سالگی زیر نظر دایه و مادر رضاعی خود «حلیمه» زندگی می‌نمود، از او خواست که همراه برادران به صحرا برود. حلیمه برای اینکه دیوهای صحرا به او صدمه نزنند، یک مهره یمانی که در نخ قرار گرفته بود، برای محافظت به گردن آن حضرت آویخت. آن حضرت مهره را از گردن درآورد و به حلیمه گفت: «مادر جان! آرام باش، خدای من که پیوسته با من است، نگهدار و حافظ من است» (مجلسی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۵، ص ۳۹۲).

#### ۵) دوری از تلقین بد

یکی دیگر از راهکارهایی که روایات برای مقابله با خرافات به آن اشاره می‌کنند، دوری از تلقین بد است. تلقین نه تنها به شخص زنده اثر می‌کند، بلکه بر شخص مرده هم اثر دارد. از این رو در هنگام دفن مرده، به او تلقین می‌کنند. البته تفأل گرچه اثر طبیعی و واقعی ندارد، ولی بدون تردید می‌تواند اثر روانی داشته باشد.

فال نیک غالباً مایه امیدواری، حرکت و تلاش و کمکی برای رسیدن به پیروزی است. فال بد، موجب یأس، سستی و ناتوانی است. شاید به همین خاطر است که در روایات اسلامی از فال بد به شدت نهی و به فال نیک سفارش فراوان شده است. «دمیری» از نویسندگان قرن هشتم قمری، در یکی از نوشته‌های خود به همین مطلب اشاره کرده است و می‌گوید: «اینکه پیامبر(ص) فال نیک را دوست می‌داشت، به خاطر آن بود که انسان هرگاه امیدوار به فضل پروردگار باشد، در راه خیر گام برمی‌دارد و هنگامی که امید خود را از پروردگار قطع کند، در راه شر خواهد افتاد و فال بد زدن، مایه سوء ظن و موجب انتظار بلا و بدبختی کشیدن است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷ش، ج ۶، ص ۳۱۹). از پیامبر اکرم(ص) نقل شده است: «کارها را به فال نیک بگیرید (و امیدوار باشید) تا به آن برسید» (همان، ج ۶، ص ۳۱۷).



فال بد که عرب جاهلی آن را «تطیر یا طیره» می-نامیدند، در قرآن کریم مورد مذمت واقع شده است (نمل، ۴۷؛ یس، ۱۹). روایات اسلامی نیز این عمل را مذموم شمرده-اند، به عنوان مثال در روایتی از پیامبر اکرم(ص) روایت شده است که فرمود: «فال بد زدن یک نوع شرک به خدا است» (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۹، ص ۱۲۸).

طبق روایات اگر فال بد، اثری داشته باشد، همان اثر روانی است، چنانچه امام صادق(ع) فرمود: «فال بد اثرش به همان اندازه است که آن را می-پذیری، اگر آن را سبک بگیری، کم اثر خواهد بود و اگر آن را محکم بگیری پر اثر و اگر به آن اعتنا نکنی، هیچ اثری نخواهد داشت» (بیستونی، ۱۳۸۵ش، صص ۸۱ و ۸۲).

#### ۶) مستند گویی

برای شناسایی عقاید خرافی از عقاید حقیقی، باید به منابع و مدارک مطمئن و مورد اعتماد مراجعه کرد و انسان نباید هیچ موضوعی را بدون داشتن دلیل کافی و سند و مدرک معتبر بپذیرد. ابوعلی سینا در این زمینه می-گوید: «هرکس عادت کرده بدون دلیل، هرچه به او گفته می-شود، قبول کند، از فطرت انسانیت خارج شده، نمی-توان نام انسان را بر او نهاد» (مطهری، ۱۳۸۱ش، ص ۳۸۱).

در این خصوص روایات فراوانی وارد شده است که در این نوشتار به بیان چند نمونه بسنده می-شود: از رسول اکرم(ص) روایت شده است که فرمود: «هیچ گفتاری بدون عمل، ارزش واقعی خود را ندارد، هیچ گفتار و عملی بدون نیت و هیچ گفتار و عمل و نیتی ارزش واقعی خود را ندارد، مگر آنکه با سنت مطابقت داشته باشد و بر آن منطبق گردد» (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۷۰). امام سجاد(ع) فرمود: «با فضیلت-ترین اعمال نزد خداوند یکتا، عملی است که بر طبق سنت باشد، اگرچه آن عمل کم باشد» (همان).

قرآن کریم هم در این زمینه می-فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (نساء، ۵۹)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا اطاعت کنید و از رسول و اولوالامر خویش فرمان برید. و چون در امری اختلاف کردید اگر - به خدا و روز قیامت ایمان دارید - به خدا و پیامبر(ص) رجوع کنید. در این خیر شماست و سرانجامی بهتر دارد».

این آیه و روایات مذکور نشان می-دهد که باید عملی را پذیرفت که مورد تأیید و مستند به قرآن کریم و احادیث باشد و باید از پذیرش اموری مانند خرافات که به مبتنی بر وهم و خیال و بدون استناد به شرع است، دوری کرد.

#### ۷) توکل کردن به خداوند متعال

واژه-های توکل، وکیل و توکیل از یک خانواده-اند: خانواده وکالت (فیض کاشانی، بی-تا، ج ۷، ص ۴۰۵) و «اعتقاد» (راغب اصفهانی، بی-تا، ص ۸۸۲) به او است. محمد مهدی نراقی توکل را این-گونه معنا می-کند: توکل، اعتماد قلبی در تمام امور بر خداوند است؛ یعنی حواله کردن تمام امور خود به خداوند و به عبارت دیگر برائت جستن از هر حول و قوه-ای و اعتماد بر حول و قوه خداوند است (ر.ک: نراقی، ۱۳۷۹ش، ج ۳، ص ۲۱۸). آدمی آن-گاه که قادر به دفاع از خود نباشد، از وکیل مدافع بهره می-گیرد، تا مشکلش را حل کند. توکل بر خدا بدین معنا است که انسان به هنگام مشکلات و حوادث زندگی و در برابر توطئه-های رنگارنگ مخالفان و در بحر آنها و بن‌بستهای زندگی، به خدا تکیه کند و بداند که مؤثر اصلی و سرچشمه همه قدرتها خدا است و با تکیه بر قدرت بی-کران او، به راه خود ادامه دهد و از موانع و مشکلات نهراسد (فیض کاشانی، بی-تا، ج ۷،

ص ۴۰۵). به طور کلی می-توان معنای توکل را چنین بیان کرد: «توکل یعنی آدمی کاری را که از او سر می‌زند، یا برای او پیش می‌آید، به خدای سبحان واگذارد که یقین دارد از آدمی داناتر و تواناتر است، تا هرگونه مصلحت می‌داند، مقدر کند و به تقدیر او راضی و خرسند باشد»، همان-طور که خداوند متعال می‌فرماید: «... وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» (طلاق، ۳)؛ «... و هر کس بر خدا توکل کند، امرش را کفایت می‌کند، خداوند فرمان خود را به انجام می‌رساند و خدا برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است».

اعتقاد به سعد و نحس بودن ایام نیز از جمله خرافات در عصر جاهلیت بود که دین اسلام با آن مقابله و راه‌حل توکل را برای جلوگیری از آن ارائه کرد، ولی متأسفانه با وجود علم و دانش و پیشرفت تکنولوژی مدرن، امروزه این خرافه گریبان-گیر مردم است. مثلاً در بین ایرانیان، این خرافه وجود دارد که هر کس سیزده بدر بیرون نرود، تا آخر سال بد و نحسی نصیب او می‌گردد. شهید مطهری در این زمینه می‌گوید: «اگر کتابهای سیره پیامبر اکرم (ص) را - اعم از کتب شیعه و سنی - مطالعه کنیم، چیزی از این-گونه موارد نمی‌بینیم، مثلاً در هیچ جا پیامبر (ص) نگفته-اند امروز دوشنبه است، برای مسافرت خوب نیست، امروز سیزده عید نوروز است، هر کس بیرون نرود، گردنش می‌شکند، آن هم از سیزده جا و نه یک جا» (مطهری، ۱۳۶۱ش، صص ۸۰ و ۸۱).

عقل و شرع به بی-اثر بودن سعد و نحس ایام حکم می‌کند، اعتقاد به فال بد زدن کلاً جدا از فشار فرهنگی، نوعی حالت روانی نیز هست؛ یعنی هر قدر شخص بیشتر به سعد و نحس بودن ایام توجه داشته باشد، بیشتر منتظر عواقب آن است، یا دست کم، از امور زیادی پرهیز می‌کند و برای خویش محرومیت به بار می‌آورد. بنابراین، خود شخص است که با جدی گرفتن سعد و نحس بودن ایام، زندگی را بر خویش دشوار می‌کند، یا برعکس با بی-توجهی به آن، زندگی آسان برای خود فراهم می‌آورد. مؤید این گفته روایت امام صادق (ع) است که فرمود:

«اثر فال بد به دست شما است، اگر آن را سست گرفت، سست است و اگر سخت گرفت، سخت است و اگر کاملاً بی-توجهی کرده و برای آن اثری قائل نشدی، کاملاً بی-اثر است» (کلینی، ۱۴۰۱ق).

سعد و نحس دانستن ایام از نظر پیشوایان بزرگوار ما مورد مذمت و نکوهش است، چنانچه در روایتی آمده است: هنگامی که حضرت علی (ع) آماده شد به جنگ با خوارج برود، اشعث بن قیس - که آن وقت از اصحاب وی بود - با شتاب نزد آن حضرت آمد و گفت: ای امیرمؤمنان، خواهش می‌کنم صبر کنید، حرکت نکنید، برای اینکه یکی از خویشاوندان من که منجم است و در تشخیص سعد و نحس ایام تخصص دارد، حرکت در چنین روزی را موجب شکست و هزیمت می‌داند و گفته است: اگر امروز حرکت کنید، حتماً شکست می‌خورید و کشته می‌شوید. امام فرمود: هر کس تو را تصدیق کند، قرآن کریم و پیغمبر (ص) را تکذیب کرده است. سپس آن حضرت فرمان حرکت داد و فرمود: به خدا توکل کنید و حرکت کنید. پس حرکت کردند و به‌رغم نظر آن مرد (اشعث بن قیس) پیروز شدند، به گونه‌ای که در هیچ جنگی این قدر فاتحانه برنگشته بودند (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۸ش، ج ۱۶، ص ۷۲). علت این بود که توکل یکی از منازل دین و مقامی از مقامات اهل یقین، بلکه از عالی-ترین درجات مقربان است. فهم دقیق آن، دشوار و عمل به آن دشوارتر است؛ زیرا در نظر آوردن اسباب و علل عادی و مادی، و اعتماد به آنها، شرک به خدا است و از سوی دیگر، به کلی از اسباب و علل عادی، دست شستن نیز، طعن در سنت زدن و خدشه در شریعت کردن است (غزالی، ۱۳۷۰ق، ج ۴، ص ۳۲۳).

در روایت دیگری از عبدالملک بن اعین نقل شده است که گفت: به امام صادق(ع) گفتم: من گرفتار علم نجوم شده‌ام، هرگاه انجام کاری را قصد می‌کنم و به بخت و اقبال نگاه می‌کنم، اگر آن شرّ بود می‌نشینم و به دنبال آن کار نمی‌روم و هرگاه طالع را خیر دیدم، به دنبال آن می‌روم. امام فرمود: آیا چنین کاری می‌کنی؟ گفتم: آری! امام فرمود: کتابهات را بسوزان (بروجردی، بی-تا، ج ۲۲، ص ۴۷۳).

در دو آیه از قرآن کریم به نحس بودن روز خاصی اشاره شده است: آیه ۱۶ سوره فصلت و آیه ۱۹ سوره قمر که هر دو درباره روزهایی است که عذاب الهی در آنها نازل شده است؛ یعنی آن روزها فی نفسه نحس نبوده‌اند، بلکه به اعتبار حادثه‌ای که در آنها اتفاق افتاده، نحس نامیده شده‌اند. ... از مجموع روایات اهل-بیت(ع) این مطلب استنباط می‌شود که این امور (نحس بودن ایام) اساساً اثر ندارد، یا اگر هم اثر داشته باشد، با توکل بر خدا اثرش از بین می‌رود. بنابراین یک مسلمان در عمل به این امور خرافی اعتنا نمی‌کند. اگر می‌خواهد به مسافرت برود، صدقه می‌دهد و به خدا توکل می‌کند و می‌رود (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۸ش، ج ۱۶، ص ۷۲).

توکل از نظر قرآن و روایات، آثار فراوانی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. محبوبیت انسان متوکل نزد خداوند متعال (آل عمران، ۱۵۹).

۲. کفایت الهی نسبت به امور متوکلان: چون ذات پاک خداوند، محب و محبوب خود را رها نمی‌کند و آثار هر سببی به دست او ظهور می‌کند، بنابراین خداوند امور متوکلان را کفایت می‌کند (طلاق، ۳؛ نساء، ۸۱).

رسول خدا(ص) می‌فرماید: «کسی که بر خدا توکل کند، خداوند هزینه زندگی او را کفایت می‌کند و او را از آنجا که گمان نمی‌برد، روزی می‌دهد» (محمّدی ری شهری، ۱۳۸۴ش، ج ۴، ص ۳۶۶۱).

امام صادق(ع) نیز می‌فرماید: «به هر کس توکل داده شده، کفایت امور داده شده است. ... آیا کتاب خدای عزوجل را تلاوت نکرده‌ای که می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (طلاق، ۳)» (همان).

علامه طباطبایی در این باره می‌گوید: «هر کس بر خدا توکل کند، بدین-گونه که از هواها و فرمانهای نفس، کناره گیرد و خواست خدای سبحان را بر خواست خود، و عملی را که خدا می‌خواهد، بر عملی که نفس می‌خواهد، ترجیح دهد و به عبارت دیگر، دین خدا را پیشه سازد و به احکام آن عمل کند، خدا او را کافی است؛ بدین معنا که خداوند او را در دستیابی به زندگانی خوب که مراد و مقصود او است و سعادت و خوشبختی که فطرتاً آرزوی او است (نه آرزوی موهوم و دروغین) کفایت می‌کند و یاری می‌رساند و چرا چنین نباشد، مگر نه این است که خدا عالی-ترین سببی است که همه اسباب به او منتهی می‌شوند؟» (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۹، ص ۳۲۸).

با توجه به نظر علامه می‌توان گفت: علت اینکه امام علی(ع) در بحث سعد و نحس ایام به توکل سفارش نموده، به خاطر این است که توکل به خداوند متعال باعث می‌شود عالی-ترین سبب و اسباب مادی نصیب انسان شود؛ از این رو توکل به خداوند باعث شد در آن جنگ فتح عظیم نصیب مسلمانان شود.

۳. رهایی از سلطه و سیطره شیطان: شیطان، دشمن قسم خورده انسان، و کینه توزی او با انسان، آشکار است. او به عزت خدای سبحان سوگند خورده است که همه آدمیان را اغوا کند، اما شیطان بر مخلصان، مؤمنان و متوکلان، سیطره-ای ندارد. بندگان مخلص خدا را خود ابلیس استثنا کرده است (ص، ۸۳).

توکل باعث می-شود که بهترین قضا و قدر نصیب شخص متوکل گردد و هر کس از شیطان پیروی کند، از آرامش، سکینه و طمأنینه-ای که به جهت توکل به خدا نصیب شخص متوکل می-شود، بی-نصیب می-ماند و برعکس اضطراب، تنش و استرس جای آن را می-گیرد، بدین معنا که وسوسه شیطان سبب می-شود که از عملی که مبتنی بر عقل و شرع است، پیروی نکند و از خرافات پیروی کند و گمان می-برد که این خرافات واقعی است.

قرآن کریم در این باره می-فرماید: «وَأَنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُم مُّهْتَدُونَ» (زخرف، ۳۷)؛ «و آن شیطانها آنان را از راه خدا بازمی-گردانند، ولی پندارند که هدایت یافتگانند».

بنابراین مبنا و معیار خیر و شر و یا خوش اقبال یا بد اقبال چیست؟ آیا می-توان امور و تجربیات زندگی و پیشامدها و حوادث روزگار را به سادگی تحلیل و آنها را به خوش یمن یا بد یمن تقسیم کرد و برای آنها دلایل واهی و تخیلی تراشید؟ قرآن کریم می-فرماید: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَن تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَن تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (بقره، ۲۱۶)؛ «جنگ [با دشمن] بر شما مقرر و لازم شده، و حال آنکه برایتان ناخوشایند است. و بسا چیزی را خوش ندارید و آن برای شما خیر است، و بسا چیزی را دوست دارید و آن برای شما بد است و خدا [مصلحت شما را در همه امور] می-داند و شما نمی-دانید». پس تشخیص آنها با خداوند متعال است.

به این ترتیب عاقلانه است که به جای توسل و دل بستن به نعل اسب، سکه و ... و ترسیدن از گربه سیاه، کلاغ، جغد، عدد سیزده و ... کار را به خداوند بسپاریم و آسوده به سفر زندگی ادامه دهیم: «بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره، ۱۱۲)؛ «آری، کسانی که همه وجود خود را تسلیم خدا کنند، در حالی که نیکوکارند، برای آنان نزد پروردگارشان پاداشی شایسته و مناسب است، نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می-شوند».

نتیجه

خرافات (جمع خرافه) از نظر لغوی به معنی باور و عقیده به امری واهی است که حقیقت نداشته باشد و در اصطلاح بر باورها و اعتقاداتی منطبق می-گردد که زائیده وهم و خیال پردازی انسان است. طبق این تعریف، هرگونه آداب و رسومی را که بر پایه علمی و منطقی استوار نباشد و یا هر آنچه را که از حقیقت عاری باشد، می-توان در حیطه خرافات قرار داد. قرآن کریم، ظن و گمان، جهل و نادانی، پیروی کورکورانه از نیاکان و باور به چیزی بدون برهان را از جمله ریشه-ها و عوامل خرافات برشمرده است. روایت اسلامی، آموزه-های مفید و مؤثری برای مقابله با خرافات تبیین نموده-اند، از جمله آنها عبارتند از: تفکر و خردورزی، دعا و ذکر، دعوت علما به مرزبانی از دین، شناخت علل و درمان توسط معلول صحیح، دوری از تلقین بد، مستند گویی، و توکل کردن به خداوند متعال.

مراجع

۱. قرآن کریم.

۲. نهج البلاغه.

۳. ابن بابويه، محمد بن علی، کمال الدین، ترجمه منصور پهلوان، قم، دارالحدیث، بی-تا.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۲۶ق.
۵. بروجردی، حسین، منابع فقه شیعه (ترجمه جامع احادیث الشیعه)، ترجمه عده-ای از فضلا، تهران، انتشارات فرهنگ سبز، بی-تا.
۶. بیستونی، محمد، خرافات سحر و جادوگری، قم، بیان جوان، ۱۳۸۵ش.
۷. پاکدامن، محمدحسن، جامعه در قبال خرافات، مشهد، نشر مرندیز، چاپ اول، ۱۳۷۸ش.
۸. پاینده، ابوالقاسم، کلمات قصار رسول اکرم(ص) (نهج الفصاحه)، تهران، انتشارات دنیای دانش، بی-تا.
۹. دهخدا، علی-اکبر، لغت-نامه دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، دوره جدید، چاپ دوم، ۱۳۷۷ش.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق: محمد سید گیلانی، بیروت: دارالمعرفه، بی-تا.
۱۱. سبحانی، جعفر، فزاهایی از تاریخ اسلام، تهران، نشر مشعر، چاپ دهم، ۱۳۷۷ش.
۱۲. طباطبایی، محمدحسین، ترجمه المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ش.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه مجمع البیان، ترجمه جمعی از مترجمان، تهران، انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰ش.
۱۴. غزالی، محمد، احیاء علوم الدین، بیروت، المكتبة العصرية، ۱۳۷۰ق.
۱۵. فیض کاشانی، محسن، المحجّة البيضاء، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، بی-تا.
۱۶. قمی، عباس، سفینه البحار، قم، دارالاسوه، ۱۴۱۶ق.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، بیروت، دارالصعب؛ دارالتعارف، چاپ چهارم، ۱۴۰۱ق.
۱۸. کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفة الرجال، ترجمه مهدی رجایی، قم، مؤسسه آل البيت(ع)، بی-تا.
۱۹. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تهران، کتاب-فروشی اسلامی، ۱۳۷۴ش.
۲۰. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۴ش.
۲۱. مدنی، سید علی خان بن احمد کبیر، الطراز الأول و الكنز لما علیه من لغة العرب المعول، مشهد، مؤسسه آل البيت(ع)، ۱۳۸۴ش.
۲۲. مطهری، مرتضی، بیست گفتار، تهران، انتشارات صدرا، چاپ دوم، ۱۳۸۱ش.
۲۳. همو، سیره نبوی، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۱ش.
۲۴. همو، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، چاپ سوم، ۱۳۷۸ش.

۲۵. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ نهم، ۱۳۷۵ش.
۲۶. مفید، محمد بن نعمان، الاختصاص، قم، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، بی-تا.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ش.
۲۸. ناصف، منصور علی، التاج الجامع للاصول فی احادیث الرسول، قاهره، عیسی البابی الحلبی، ۱۹۳۵م.
۲۹. نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۷۹ش.
۳۰. نوری، یحیی، اسلام و عقاید و آراء بشری، تهران، مجمع مطالعات و تحقیقات اسلامی؛ مجمع معارف اسلامی، چاپ هشتم، ۱۳۵۷ش.

آمار

تعداد مشاهده مقاله: ۶،۱۹۰